

مفهوم خدا در دعاهای کودکان غربی و شرقی (آمریکایی و ایرانی)

سعید رحیمیان^۱، سودابه شکرالله‌زاده^{۲*}

۱. دانشیار دانشکده فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شیراز

۲. دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۲)

چکیده

دعا امری فطری است و تنها به نوع بشر اختصاص ندارد. دعا حوزه معنایی گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد و در فرهنگ‌های مختلف، از معانی و مفاهیم کمابیش یکسانی برخوردار است. از معانی مشترک می‌توان به ایجاد رابطه با خدا و درخواست نیازها از او اشاره کرد. دعا مراتب و اهداف گوناگونی دارد؛ گاهی برای رفع گرفتاری و خواسته‌های مادی است و گاهی به هدف والای خود، یعنی ارتباط و اتصال با دوست می‌رسد؛ به گونه‌ای که انسان خود را فراموش می‌کند و خدا را تنها به واسطه خدا بودن و عشق او می‌خواهد. دعا در اسلام و مسیحیت جایگاه ویژه‌ای دارد و قرآن و کتاب مقدس همواره مردم را به آن سفارش کرده‌اند؛ کودکان هم که از این قاعده مستثنا نیستند دعا و نیایش را می‌آموزند و به درگاه خداوند دعاهایی می‌کنند که بیانگر اعتقاد آنها به قادری مطلق است. هدف از پژوهش حاضر بررسی مفهوم خدا در دعاهای کودکان شرقی و غربی (ایرانی و آمریکایی)، بر اساس اسامی افعال و صفات خداوند است؛ از این رو، مقاله به شیوه تحلیل محتوای کیفی به بررسی شش منبع در این زمینه پرداخته است. دستاوردها نشان داد خدا در دعاهای کودکان شرقی، بیشتر با اسامی افعالش، مانند رازق، شافی و به طور کلی اسمایی که بیشتر دربردارنده جنبه درخواست و نیازهای مادی است معنا می‌شود؛ درحالی که در دعاهای کودکان غربی خواسته‌های مادی کمتر به چشم می‌خورد. در دعاهای کودکان غربی، خدا انسان‌وارتر است؛ ادبیاتی که آنها در گفت‌وگو با خداوند به کار می‌برند دلیلی بر این ادعا است. سیاست‌گذاری و اذعان به قادر مطلق، فیاض و خیر مطلق بودن خداوند از دعاهای مشترک است. تأثیر آموزه‌های دینی بر نوع دعاها نیز اجتناب‌ناپذیر است. این جستار دربرگیرنده دو بخش است:

۱. دعاهای کودکان غربی و شرقی و اسامی افعال خداوند؛

۲. دعاهای کودکان غربی و شرقی و اسامی صفات خداوند.

واژگان کلیدی

افعال خدا، دعا، کودک، شرقی، غربی.

مقدمه

دعا کردن امری فطری است و بشر همواره در پی پاسخ‌گویی به این نیاز فطری خود به صورت‌های گوناگون برآمده است؛ اما همه آنها در یک اصل مشترک‌اند و آن هم اعتقاد به قدرت ماورایی خداوند و یاری جستن از اوست. دعا ویژه سنن، گروه یا دین خاصی نیست؛ زیرا از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد و انسان هرگز نمی‌تواند از فطرت خود جدا افتد. دعا حتی به نوع بشر نیز محدود نیست، بلکه همه پدیده‌ها در حال دعا و راز و نیاز با خدا هستند اما انسان از درک آن ناتوان است: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴).

هر چند ارائه تعریفی واحد و مطلق برای دعا ممکن نیست اما به ذکر معنای لغوی آن در فرهنگ لغت فارسی، عربی و انگلیسی می‌پردازیم. در فرهنگ معین واژه دعا چنین معنا می‌شود: «خواندن جمله‌های مأثور از پیغامبر و امامان در اوقات معین برای طلب آمرزش و برآورده شدن حاجات، نیایش کردن، درخواست حاجت از خدا، مدح و ثنا، تحیت، درود، سلام» (فرهنگ معین). در فرهنگ عربی دعا به معنای «صدا زدن و ندا کردن، استمداد کردن از خدا، به درگاه خدا دعا کردن، از خدا چیزی در حق کسی خواستن، التماس کردن، درخواست کردن (از کسی برای چیزی)» است (فرهنگ معاصر عربی-فارسی). در فرهنگ انگلیسی معنای دعا عبارت است از: «نیایش، تسبیح، درخواست و تمنا جهت برآورده شدن حاجت، آرزو، نماز» (فرهنگ لغت آکسفورد). از مفاهیم مرتبط با دعا^۱ در زبان انگلیسی می‌توان به chant و devotion و worship اشاره کرد که worship به معنای وفاداری، حرمت و ادبی است که نسبت به خدا یا شیء مقدسی که شایسته ستایش بسیار است اظهار می‌شود؛ devotion دل‌بستگی زیاد و شور و شوق گرم دینی است که سبب می‌شود خود را برای خدا خالص کنیم و chant به معنای مناجات و خواندن سرودهای دسته‌جمعی مذهبی

1. prayer

است (فرهنگ لغت امریکن هریتیج)^۱. دعا، در اصطلاح به آن حالت کشش و انس روحی که بین انسان و خدا ایجاد می‌گردد، گفته می‌شود (سلیمان، ۱۳۷۷، ص ۱۳). قرآن کریم و کتاب مقدس نیز به تعریف دعا می‌پردازند؛ به بیان قرآن، دعا عبادتی است که برای روی گردانان از آن عذاب در نظر گرفته شده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر: ۶۰). هدف از آفرینش نیز همین عبادت خداست: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). افزون بر این، خداوند در آیات بسیاری، دعا را علت و سببی مؤثر در زندگی انسان می‌داند. همان‌طور که در نظام آفرینش هر یک از پدیده‌ها در رساندن جهان هستی به اهداف و کمالاتی که خداوند برای آنها تعیین کرده است، نقشی به سزا دارند، دعا نیز رسالت رساندن انسان به خواسته‌هایش را، در صورت اراده خداوند دارد (حسینی بهشتی، ۱۳۵۲). تعریفی که مسیحیت بر اساس کتاب مقدس برای دعا ارائه می‌دهد این است که «دعا به معنای ارتباط با خداست. ابتدایی‌ترین سطح آن، دعا برای نیازهای مادی و معنوی است؛ دعا می‌تواند شکرگزاری برای آنچه خداوند از سر لطف به ما عنایت کرده است باشد یا می‌تواند تنزیه و ستایش او باشد. لذت با خدا بودن را نیز می‌توان دعا به شمار آورد. اظهار نگرانی مان درباره دردها و آلام مردم نیز دعاست. می‌توان خدا را با صدای بلند خواند یا سکوت و مکاشفه کرد. همان‌طور که نفس کشیدن لازمه زندگی است دعا نیز برای شادابی روح حیاتی است» (اپلتون^۲، ۱۹۷۴، ص ۲۰۱-۲۰۲). قرآن، منابع اسلامی و همچنین کتاب مقدس، آثار و فواید بسیاری برای دعا برشمرده‌اند که انسان را به دعا کردن تشویق می‌کند. در قرآن: اولاً، دعا آرام‌بخش روح است؛ «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ ثانیاً، راه معرفت‌شناسی و خودشناسی را به ما نشان می‌دهد و آثار تربیتی فراوانی به جای می‌گذارد. انسانی که می‌بیند در لحظه لحظه زندگی خود نیازمند خالق بی‌نیاز است، به فقر ذاتی خود و غنای مطلق پروردگار پی می‌برد و همین امر او را از غرور، و سرکشی در برابر پروردگار و حتی انسان‌های دیگر بازمی‌دارد. از این دیدگاه دعا زمینه‌ساز خودشناسی است که راهی

1. American heritage

2 Appleton

به خداشناسی می‌گشاید. از این رو، حضرت علی^۷ می‌فرماید: «من عرف نفسه فقد عرفه ربه». از دیدگاه کتاب مقدس، دعا سبب شادی و آرامش (فیلیپیان، ۷:۶-۷؛^۱، قدرت و شهامت (سروده‌ها، ۳:۱۳۸)^۲ و برآورده شدن حاجات^۳ (متی، ۷:۷-۱۱) می‌شود.

در اسلام و مسیحیت، دعا انواع گوناگونی دارد. در اسلام، افزون بر درخواست اجابت و نیازهای شخصی، به دو بخش اساسی قابل تقسیم است: دعاهای قرآنی و دعاهای منقول از پیامبر^۹ و ائمه اطهار: (سلیمیان، ۱۳۷۷، ص ۲۶). در مسیحیت با توجه به کتاب مقدس می‌توان آن را به چهار بخش اصلی تقسیم کرد: ۱. دعای شفاعت یا وساطت^۴: به معنای دعا برای دیگران؛ ۲. اقرار به گناهان^۵: یادآوری گناهان برای نشان دادن ایمان؛ ۳. شکرگزاری^۶: که در موقعیت‌های مختلف برای تشکر از خداوند به درگاه او عرضه می‌شود؛ ۴. ستایش^۷: نسبت دادن جلال خدا به او و حرمتی که تنها برای خدا قایل می‌شویم (Dictionary of Bible, 2004, p 926-918).

چنانچه دعا را سخن گفتن با خدا معنا کنیم، این گفت‌وگو گاه به شیوه راز است و گاه نیاز که در دو آیه «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» و «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» می‌توان هر دو جنبه و هدف دعا، یعنی نیازگرایی و برطرف شدن ناگواری‌ها و رازگویی و محرم و خلیفه الهی واقع شدن را ملاحظه کرد؛ گاه انسان خسته از روزمرگی زندگی و رمیمده از همگنان به حق انس یافته و با او راز می‌گوید و گاه نیازها و اضطراب‌ها او را به درگاه غنی مطلق می‌کشاند. از این حیث سخن گفتن کودکان با خدا را نیز می‌توان در قالب

۱. از هیچ چیز نگران و ناراحت نباش؛ چون با دعا برای خود و دیگران و شکرگزاری خواسته‌هایت به درگاه خداوند عرضه می‌شود.

۲. پروردگارا تویی پناهگاه، من عزت دهنده به جلال و مقام من

۳. بخواه، به تو داده می‌شود. جست و جو کن، خواهی یافت. در بز، به روی تو گشوده خواهد شد؛ زیرا هر کسی درخواست کند دریافت می‌کند؛ جست‌وجو کند می‌یابد و در بزند، گشوده می‌شود...

4. Intercession
5. Confession
6. Thanksgiving
7. Praise

تعبیر قرار داد و درباره آن به بحث نشست.

ارتباط کودکان با خدا ارتباطی منحصر به فرد است؛ زیرا آنان پاکی و خلوصی را که لازمه این رابطه است، به معنای واقعی کلمه دارا هستند. از آن جا که دعا کردن، یکی از اشکال ارتباط کودک با خدا است، بر آن شدیم تا از راه این دعاها مفهوم خدا و چگونگی تلقی کودک از خداوند را بررسی کنیم.

پژوهش حاضر به بررسی مفهوم خدا در دعاهای کودکان شرقی و غربی (ایران و آمریکا) بر اساس اسماء افعال و صفات خداوند می‌پردازد. «اسماء افعال بر حسب اجرای فعل منظور می‌شود و حاکی از تجلی فعلیت، و بیانگر مشیت و اراده ذات پاک ذوالجلال است؛ مانند رزاق، ستار، توّاب و هادی»؛ و اسماء صفات «بر حسب صفات عالیه ربانی است، و هر یک از آن الفاظ، خدای بزرگ را با یکی از صفاتش معرفی می‌کند؛ یعنی هر صفت، وصف ذات خاصی الهی را تعریف می‌نماید؛ مانند رحمان، رحیم، کریم و رؤف» (مقتدری، ۱۳۷۷، ص ۷۶-۷۷). دلیل این انتخاب، رابطه دعا و اسماء خداوند است؛ چنان که خود پروردگار می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف: ۱۸۰). همچنین کوشیده‌ایم مدل‌های دینی - فلسفی دعاها نیز کاویده شود که از این حیث از دیدگاه‌های نظری شهید مطهری استفاده شده است.

منابع مورد تحلیل در بخش شرقی سه جلد «از دست‌های کوچک دعا» و «نامه‌های بچه‌های ایرانی به خدا» و در بخش غربی «خدای عزیز! نامه‌های بچه‌ها به خدا» و «نامه‌های بچه‌ها به خداست» است.

روش پژوهش

در مقاله حاضر، پژوهشگران با مراجعه به کتابخانه تخصصی کودک، میرزای شیرازی، و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و جست‌وجوی منابع (این شیوه در مطالعاتی از این دست مرسوم است) منابع موجود و در دسترس را مورد ارزیابی قرار دادند؛ در پایان چهار منبع شرقی و دو منبع غربی یافت شد. این شش منبع در دو مورد قابل ارزیابی بود: ۱. پرسش‌ها و ابهام‌های کودکان درباره خدا؛ ۲. بیان خواسته‌ها، آرزوها و احساسات کودکان نسبت به خداوند که مورد دوم جهت بررسی انتخاب شد.

روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی بود که واحد تحلیل، دعا‌های خود کودکان در نظر گرفته شد. نحوه‌ی انتخاب دعاها، مطابقت آنها با اسماء صفات و افعال خداوند انجام گردید. با توجه به نزدیکی و مشابهت درون مایه دعاها به یکدیگر - در بخش شرقی و غربی - از دیدگاه نظری نقطه اشباع - مورهاوس - استفاده شد. همچنین کوشش شد تا جنبه‌های دینی - فلسفی اسلامی دعاها نیز کاویده شود. با توجه به اینکه ادیان در ایران و آمریکا به اسلام و مسیحیت محدود نمی‌شود و ارزیابی همه ادیان در مقاله حاضر نمی‌گنجد، مبنای آن گرفته شد که در ایران اکثریت با مسلمانان و در آمریکا با مسیحیان است. اسما بر اساس اسماء صفات و اسماء افعال که حاصل بررسی منابع مختلف در مورد اسماء و صفات خدا بود، طبقه‌بندی گردید.

بحث و بررسی

دعا‌های کودکان غربی و شرقی و اسماء افعال خداوند

بدیع، صانع، حکیم، عادل، رب، حکیم

کودک غربی

۱. من فکر نمی‌کردم که رنگ نارنجی و ارغوانی به هم بیاید، تا وقتی که غروب خورشیدی را که در روز سه‌شنبه ساخته بودی دیدم. (هامپل و مارشال، ۱۳۸۶، ص ۸۹).
 ۲. توی مدرسه یاد گرفته‌ام که تو می‌توانی از کرم ابریشم پروانه بسازی. به نظر من این کارت محشر است (هلر، ۱۳۸۲، ص ۵۶).
 ۳. به نظر من خیلی حیرت‌انگیز است که همه چیز در این دنیا این قدر با هم جفت و جور است؛ مثلاً حرارتی که در خانه ما است یا ماه، خورشید و باران که باعث می‌شود تا گیاهانی که کشاورزان می‌کارند، رشد کنند. تو چه طور این کار را می‌کنی؟ با آینه؟ (هلر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸).
 ۴. خدایا! من پسری را در مدرسه‌مان می‌شناسم که اسمش تام چن است. اکثر ما چینی نیستیم. پسر! تو واقعاً تنوع را دوست داری (هلر، ۱۳۸۲، ص ۵۸).
- این نوع سخن گفتن با خدا در میان کودکان شرقی دیده نمی‌شود.

در همه این نجواها کودکان مجذوب فعل آفرینش بی‌همتای خداوند و جلوه‌های بی‌بدیل آن شده‌اند. پروردگاری که هنرمندی‌اش در سراسر جهان رخ می‌نماید و از این راه می‌توان به جمال خالق آن پی برد. به تعبیر ابن عربی: «هنگامی که خدای تعالی عالم را در عین خود ظاهر نمود عالم محل تجلی او شد. در نتیجه، جز جمال خود را در عالم مشاهده نکرد. پس عالم جمال خداست و خدای متعال جمیل است و دوستدار جمال. خدای تعالی عالم را در نهایت جمال و کمال ایجاد کرد؛ هم از جهت آفرینش و هم از جهت ابداع و زیبایی خلقت» (محمود الغراب، ۱۳۸۷، ص ۳۱). در نخستین دعا، کودک مجذوب رنگ‌های بدیع نارنجی و ارغوانی غروب خورشید شده است که خداوند با ذوق و هنرمندی بی‌مانند خود، آن را عرصه ظهور قدرت خویش قرار داده و همه چیز را رنگارنگ آفریده است؛ از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» (فاطر: ۲۸). بنابراین، خداوند بدیع و صانع است. بدیع به معنای آفرینش شیئی است که پیش‌تر سابقه آفرینش نداشته است. بنابراین رنگ نارنجی و ارغوانی از نوآوری‌های خداوند بدیع است و صانع، یعنی «خالق و مبدع. خداوند تبارک و تعالی صانع کل مصنوعات است و صانعین و مخترعین عالم، مظهر و نماینده صفت صانعت او می‌باشند» (الغراب، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵). در دعای دوم، ساختن پروانه از کرم ابریشم از نوآوری‌های خدای حکیم است که از قبل سابقه آفرینش نداشته و اوست که هرگاه اراده به آفرینش موجودی جدید کند، همه‌ی پدیده‌ها به اطاعتش سر می‌سپارند: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷). در دعای سوم، کودک به اتقان صنع و نظم پدیده‌های خلقت اشاره می‌کند. جفت‌وجور بودن پدیده‌های خلقت که کودک به آن اشاره می‌کند، به همین معناست؛ یعنی در پدیده‌های هستی هیچ بی‌نظمی و اختلافی دیده نمی‌شود و همه از حکمت بالغه الهی سرچشمه می‌گیرد. از این رو کودک پروردگار را حکیم می‌یابد. یکی از معانی حکیم یعنی احاطه‌ی کامل حضرت حق بر مخلوقات و ایجاد آنها در نهایت کمال و استحکام (ارفع، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱). از دیدگاه شهید مطهری «مسئله حکمت بالغه الهی به این صورت مطرح می‌شود که نظام هستی، نظامی حکیمانه است؛ یعنی نه تنها علم و شعور و اراده و مشیت در کار جهان دخیل است، بلکه نظام موجود نظام احسن و اصلح است و

وضع‌ی دیگر و نظامی دیگر احسن و اصلح از این نظام، ممتنع و ناممکن است؛ چون جهان موجود کامل‌ترین جهان ممکن است» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۹۳). همچنین ایشان در زمینه حکمت الهی و برهان نظم به عنوان یکی از براهین اثبات خداوند از دیدگاه الهیون، معتقدند حکیمانانه بودن جهان خلقت و حکیم بودن خداوند در طول یکدیگرند و از اتقان صنع موجود می‌توان پی به خداوندی حکیم برد (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۴۰۹). حکمت الهی، کودک را به عادل بودن خداوند سوق می‌دهد؛ «معنای عدل در آفرینش این است که در جهان تعادل حکومت می‌کند و در ترکیب اجزای آن تناسب و تعادل کاملاً رعایت شده است» (سبحانی، ۱۳۵۹، ص ۱۰۲-۱۰۳). افزون بر این، سه دعای نخست به ربوبیت خداوند اشاره می‌کند. رب، آن مدبر و تربیت‌کننده‌ای است که تدبیر همه امور به دست اوست. «رب در اصل به معنای تربیت کردن می‌آید و تربیت هر چیزی به این معنا است که وی را به منتهای کمال لایق آن برسانند» (ارفع، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴). برای مثال، تدبیر خداوند به گونه‌ای است که کرم ابریشم به پروانه تبدیل شود. یا در کشاورزی و رویش گیاهان و درختان نیز او قدرت ربوبیت خود را به عرصه‌ی ظهور می‌گذارد. در دعای چهارم گوناگونی انسان‌ها و ملت‌ها، کودک را به حیرت واداشته است. این همان سخن قرآن کریم است که می‌فرماید ما انسان‌ها را با رنگ‌ها و زبان‌های مختلف آفریدیم: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ السِّنِّتِكُمْ وَ الْوَالِدِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (الروم: ۲۲). کوتاه سخن اینکه، همه صفات پروردگار همچون زنجیره‌ای به هم پیوسته و جدایی‌ناپذیر است و نمی‌توان بین آنها تمییز قایل شد. صفات او عین ذات و ذات اقدسش چون صفات او است و این است که بحث توحید صفاتی مطرح می‌شود.

قادر مطلق

هدف متعالی دعا، با خدا و به یاد او بودن و برای او یگانه شدن است. از این رو، مهم نیست که ما چه کسی هستیم و به خدا چه می‌گوییم. می‌توان با خدا صمیمی و دوستانه سخن گفت؛ بدون اینکه نیازی به پیچیدگی و ادبیات خاصی باشد. مهم داشتن زبان عشق و قلبی مشتاق به اوست. «حتی وقتی نیایش تا سطح بسیار پایینی تنزل می‌کند و به صورت بیان طوطی‌وار فرمول‌های معینی در می‌آید، تمرینی برای پیدایش یک زمینه کاملاً لازم

روحي به شمار می‌رود و احساس عرفانی و احساس اخلاقی را همراه با هم تقویت می‌کند» (شریعتی، ۱۳۸۶، ص ۳۰). از این رو، کودکان گاهی تنها آرزوهای کودکانه دارند. این گونه خواستن‌ها به این دلیل ارزشمند است که اساسش عشق و ثمره‌اش ایمان است.

کودک غربی

۱. مادرم کارهای عجیب و غریبی می‌کند؛ چون دارد پیر می‌شود. می‌توانی تعدادی ابروهای سفیدش را به رنگ اولش برگردانی؟ (هلر: ۱۳۸۲، ص ۴۰).
۲. خدای عزیز، برادر من یه موش صحراييه. تو باید بهش یه دم هم می‌دادی (مارشال و هامپل، ۱۳۸۶، ص ۵۶).

کودک شرقی

۱. دلم می‌خواهد حتی اگر شوهر کنم خمیردندان ژله‌ای بزنم (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۷، ص ۱۲).
 ۲. خدایا من دعا می‌کنم که گاو باشم و شیر بدم تا از شیر کره، پنیر و ماست برای خوراک مردم بسازم (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۷، ص ۹۹).
 ۳. خدایا برادر دوستم خیلی بدجنس است کاشکی به او یه دم بدهی (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲).
 ۴. خدایا نگذار گربه‌ها به خانه ما بیایند (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۶، ص ۶۶).
- این دعاها بیانگر اعتقاد کودکان به قدرت ماورایی خداوند و شناخت او به عنوان «قادر مطلق است». از دیدگاه او ایمان به خدا و دعا هر ناممکنی را ممکن می‌سازد. از این رو، قرآن کریم می‌فرماید: «و الله علی کل شیء قدير» (بقره: ۲۸۴) و همچنین است کتاب مقدس: «اگر به اندازه دانه خردلی ایمان داشته باشید، چنانچه به کوه بگویید حرکت کن، کوه به حرکت در می‌آید و هیچ چیز ناممکن نمی‌شود» (متی، ۲).
- او خدا را سرچشمه همه چیز می‌داند که این دیدگاه همان حقیقت بندگی است. «حقیقت بندگی همانا خضوع و خشوع در برابر پروردگار است. هر چه انسان بیشتر در برابر خدا خاضع باشد، به حقیقت بندگی نزدیک‌تر شده است و خضوع واقعی وقتی است

که انسان بفهمد سرچشمه همه کمالات خداوند، و همه کارها به دست اوست و خودش فناء محض و عین نیاز است» (دستغیب، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۲۴).

کودکان شرقی و غربی با خدا همچون دوستی صمیمی سخن می‌گویند که شایدنشانه این باشد که آنها خدا را با صفات نیک‌خواهی‌اش می‌شناسند. «صفات نیک‌خواهی از قبیل بخشندگی، مهربانی، زیبایی و به طور کلی صفاتی که انسان‌ها نیز دارای آنها هستند ولی خداوند صاحب مطلق آن کمالات است، بیش از سایر ویژگی‌های ذاتی او مانند خالق بودن، عالم بودن، یگانگی، بزرگی و قادر مطلق بودن که در انسان‌ها به چشم نمی‌خورد»، برای کودک قابل درک است (نصیرزاده و حسین چاری، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۱۱). گرایش کودکان به صفات نیک‌خواهی خداوند به دلیل نیازمندی آنها به عاطفه و محبت است (Trent and others, 2002, p 26). از سوی دیگر، تحولات شناختی کودک درباره مفهوم خدا زمینه‌ساز چنین بستری است. «از دیدگاه تحول‌شناختی، خداوند کودک، در ابتدا انسانی است که در آسمان زندگی می‌کند. این انسان، به تدریج به سمبلی تبدیل می‌شود که شکل ندارد، جسمانی نیست، اما همه چیز را می‌داند و بر همه چیز توانایی دارد و در نهایت به یک مفهوم انتزاعی تبدیل می‌شود» (طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۷۳).

فیاض و خیر مطلق

یکی از مفاهیمی که در دعا‌های کودکان شرقی و غربی به چشم می‌خورد و با افعال خدا در ارتباط است، گرایش به خوبی و بیزاری از بدی و به طور کلی گرایش‌های اخلاقی است. از دیدگاه شهید مطهری «گرایش دیگری در انسان هست که به اصطلاح از مقوله «خیر و فضیلت»، به تعبیر دیگر از مقوله اخلاق است، آنچه که ما در اصطلاح خودمان اخلاق می‌نامیم. پس به طور کلی گرایش به فضیلت یا گرایش اخلاقی، یا به تعبیر دیگر گرایش‌هایی که از مقوله فضیلت و خیر اخلاقی است در انسان‌ها هست» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۷۹). از سوی دیگر، انسان که «خلیفه الله» است باید آینه تمام‌نمای صفات خداوند باشد و از آنجا که خداوند خیر مطلق است انسان نیز باید خود را به این صفت بیاراید. «امتیاز انسان از سایر موجودات در فراگرفتن اسماء حق، به واسطه این است که او مظهر کامل صفات خداوند است و می‌تواند آینه‌وار آنها را منعکس نماید. تخلُّق به اخلاق الهی که از سوی

اولیای دین توصیه شده و همچنین امکان رؤیت حق در چهره مقربان درگاه خداوند، به همین معنا اشاره دارد» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۵، ص ۳۴).

کودک غربی

۱. من بعضی وقت‌ها به تو شک می‌کنم. بعضی وقت‌ها هم واقعاً به تو ایمان دارم؛ مثلاً وقتی چهار ساله بودم دستم آسیب دید و تو آن را خوب کردی. اما سؤال من این است اگر تو چنین توانایی داری چرا تمام بدی‌ها را از بین نمی‌بری؟ (هلر، ۱۳۸۲، ص ۲۳۴).

۲. لطفاً مردم روی زمین را با هم مهربان‌تر کن. این کار باعث می‌شود که از تروریسم یا آن خشونت‌هایی که در تلویزیون نشان می‌دهند دیگر خبری نباشد (هلر، ۱۳۸۲، ص ۱۸۴).

۳. لطفاً به دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان کمک کن تا با هم دوست باشند. با این کار ما می‌توانیم با کشورهای دیگر یا مردمی مثل روسیه، ویتنام و عرب‌ها دوست بشویم. (هلر، ۱۳۸۲، ص ۱۸۴).

کودک شرقی

۱. خدایا من دعا می‌کنم بهشت روی زمین باشد و همه بچه‌ها بدون ظلم و ستم زندگی کنند. (قدیری، ۱۳۸۳، ص ۳۷).

۲. همه دزدها را آدم خوب کن. (قدیری، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

۳. خدایا چرا شیطون رو نکشتی؟ چرا به او اجازه دادی ما را گمراه کند؟ (قدیری، ۱۳۸۳، ص ۲۴).

۴. خدایا! دست‌های کوچکم را به طرف تو می‌گیرم. لطفاً با بزرگی زیادی که داری همه خوبی‌ها را در آن بریز. قهر و دشمنی و جنگ و دعوا بد است، خیلی بد. کمک کن تا یاد بگیریم آدم‌های خوبی باشیم و یکدیگر را دوست داشته باشیم تا صلح و دوستی و مهربانی در همه جا باشد (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۷، ص ۸۴).

۵. خدایا! دعا می‌کنم که در دنیا یک جاروبرقی بزرگ اختراع شود تا دیگر رفتگران خسته نشوند (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۷، ص ۶۵).

۶. خدایا! ماهی‌های اسیر تُنگ را به دریا برگردان و کاری کن که هیچ کدام از آنها

دل بسته تشریح‌های قرمز عید نشوند (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۶، ص ۸۸).

در این دعاها کودکان به عنوان یکی از ویژگی‌های فطری، خواهان‌خوبی و فضیلت مطلق هستند. در این دعاها کودک خواستار جهانی تک‌قطبی است؛ یعنی جهانی تهی از هرگونه بدی و شر. به عبارتی دیگر، جهانی آرمانی و خوب مطلق. در اینجا مسئله خیر و شر مطرح می‌شود. از دیدگاه شهید مطهری خیر و شر ملازم یکدیگرند و چون اثرپذیری در عالم مادیات هست، شر هم هست. «اگر آنچه در این عالم وجود دارد همه فعلیت محض می‌بود و هر موجودی هر چه را که می‌توانست داشته باشد، بالفعل می‌داشت و دیگر بالقوه نمی‌توانست چیزی را بپذیرد، در این صورت دیگر شری هم در عالم نبود؛ چون اثرپذیری در عالم نبود. اگر اثرپذیری در عالم نباشد هیچ چیزی برای هیچ چیز شر نخواهد بود؛ یعنی همه موجودات اگر برای یکدیگر خیر نباشند لاقلاً شر نیستند؛ چون هیچ موجودی نمی‌تواند به موجود دیگری ضرر بزند؛ زیرا انفعال و اثرپذیری نیست. البته لازمه این مطلب این است که وقتی انفعال و اثرپذیری نبود، وقتی شری نبود، آن وقت باب خیرات هم مسدود بود» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۴۹۵). نکته جالب در این دعاها، تفاوت برداشت خوبی و فضیلت در اذهان دو گروه است. از نگاه کودکان غربی، جهان آرمانی زمانی تحقق می‌پذیرد که خداوند با اراده خویش تروریسم و خشونت را از بین ببرد؛ به سخن دیگر خیر مطلق بودن خداوند به گونه‌ای مستقیم با مسائل سیاسی پیوند می‌خورد. هنگامی فیاض بودن پروردگار به عرصه ظهور می‌رسد که مشکلات اجتماعی و سیاسی برطرف شود. در ذهن کودکان غربی، خوبی مفهومی عینی است اما برداشت کودکان شرقی از خدا و خوبی مفهومی انتزاعی است و این امر حاکی از ایدئولوژی مذهبی قوی کودکان شرقی است؛ برای مثال، آمدن بهشت روی زمین و از بین رفتن شیطان، مفاهیمی انتزاعی هستند که می‌توان گفت حاصل آموزش مذهبی کودک در خانواده و جامعه است.

تجلی خداوند در این دعاها حاکی از فیاض و خیر مطلق بودن اوست. از آن جا که او فیض محض است، این فیاض بودن ایجاب می‌کند تا گرایش به خوبی‌ها را که از کمال محض او نشئت می‌گیرد بر انسان افاضه کند.

الرازق

از دعا‌هایی که در میان کودکان شرقی بسیار چشمگیر است ولی در میان کودکان غربی دیده نمی‌شود، دعا برای مسائل اقتصادی است. این دعاها حاکی از فعل الرازق خداوند است. خدایی که همه موجودات بر خوان نعمت او سهیم‌اند و از روزی او می‌خورند. آن خدایی که جز او هیچ کس، قادر به دادن روزی نیست. «يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ» (فاطر: ۳). از این رو، دعای کودکان ایرانی در چارچوب حس دلسوزی با فعل الرازق خدا پیوند می‌خورد.

کودک شرقی

۱. ای خدای بزرگ! کمک کن تا زودتر بزرگ شوم و سر کار بروم و بتوانم برای خودم لباس بخرم که دیگر مجبور نباشم لباس‌های خواهرم را که برایش کوچک شده، بپوشم (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

۲. ای خدای مهربان! من سال‌هاست آرزو دارم که پدرم یک توپ برایم بخرد اما پدرم به دلیل مشکلات مالی نتوانسته بخرد. مطمئن هستم من امسال به آرزوی خود می‌رسم. خدایا! دعای مرا قبول کن. (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

۳. خدایا! همه نیازمندان را بی‌نیاز گردان و مستأجرها را نجات بده. (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۴).

۴. من دعا می‌کنم به دست من خیلی پول بیاید که بتوانم روستای خودمان را که خیلی گلی است آسفالت کنم و وقتی باران آمد، توی گل نیفتیم و راحت رفت‌وآمد کنیم. (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۷، ص ۷۳).

۵. در آستانه سال نو از تو می‌خواهم که آن قدر به پدر و مادرم پول بدهی که دیگر چشمشان به عیدی من نباشد و می‌نگویند که چقدر عیدی جمع کردی (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲).

اینها آرزوها و دردهای کودکان ایرانی است که یا در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند یا شاهد فقر در جامعه هستند و برای گسترش روزی به درگاه خداوند دعا می‌کنند. در اینجا دعا با مسائل اقتصادی و اجتماعی پیوندی ناگسستنی می‌خورد و «فعل» خدا با

رزاقیت او برای کودک معنا می‌شود.

الشافی

از دعاهایی که در میان کودکان شرقی فراوان دیده می‌شود، اما در کودکان غربی وجود ندارد، دعا برای شفا یافتن بیماران است. در این دعاها «فعل» خدا با شافی بودن صرف می‌شود.

کودک شرقی

۱. من از خدا می‌خواهم همه بچه‌هایی که مریض‌اند، آنها را شفا بدهد که بروند در خانه - هایشان همیشه شاد باشند (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۶، ص ۵۰).

۲. خدایا! به آنها بی که نابینا هستند شفا بده و آنانی که تصادف کرده‌اند و پاهایشان رفته است، آنها را شفا بده (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۶، ص ۶۶).

۳. اولین دعای من از خدای بزرگم این است که مریضی مادرم خوب شود (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۴).

۴. خدایا! پاهای من از وقتی که به دنیا آمده‌ام فلج بوده است و من با کمک دوچرخه‌ام راه می‌روم. خدایا! من دوست دارم پاهایم خوب شود و با پاهای خودم مدرسه بروم (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۷، ص ۱۵).

در این دعاها کودکان با بیماران هم‌درد می‌شوند و برای آنها از خداوند طلب شفا می‌کنند. گویی آنها یا خود دردکشیده‌اند یا شاهد درد و رنج بیماران بوده‌اند. آنها به فراخود می‌اندیشند و برای همه بیماران دعا می‌کنند. دعای آنان نشان می‌دهد کودکان با دردهای دیگران آشنا هستند و دعای آنها لقلقه زبان نیست، بلکه از دل برمی‌آید. دعا برای دیگری اثرهای زیادی در خود دعاکننده بر جای می‌گذارد؛ از جمله لطافت روح، از بین رفتن خودبینی، غرور و خودخواهی. «اگر تنها فایده نیایش آن باشد که روح انسان را زیبایی و لطافت بخشد و عاطفه را تا بی‌نهایت از مرزهای فردیت بگذراند و دلی بزرگ برای دوست داشتن حقیقی و راستین همه انسان‌ها به او ببخشد، کافی است که هر انسان آگاهی، نیایش را از نیرومندترین عوامل تلطیف و تکامل روح و عاطفه خود بداند و از آن برای نیل به اهداف متعالی‌اش بهره بگیرد» (کرمانی، ۱۳۸۳، ص ۲۳). کودکان با صرف فعل الشافی

خداوند، یکی از دستاوردهای دعا، یعنی توحید را به عرصه ظهور می‌رسانند. به سخن دیگر، آنها فقط خدا را قادر به شفای بیماران می‌دانند که این امر عین توحید است؛ زیرا «خداوند دعای کسی را پاسخ می‌دهد که از همه، به غیر خدا مأیوس شده باشد و رجا و امیدش فقط به پروردگار باشد؛ یعنی فرد دعاکننده، فردی که دعا را آن چنان که هست می‌شناسد، باید از همه آن‌چه من دون الله است، قطع امید کند و خداوند یکتا را خالصانه بخواند که البته قطع امید از همه و توجه به مبدأ واحد چیزی جز توحید نیست» (برازش، ۱۳۶۸، ص ۳۸). قرآن مجید نیز به شافی بودن خداوند اشاره می‌کند؛ از این رو حضرت ابراهیم^۷ در توصیف خداوند او را شافی می‌خواند: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء: ۸۰).

دعا‌های کودکان غربی و شرقی و اسماء صفات خدا

حسیب، قریب، غنی، ودود، کافی

گاهی دعای کودکان بیانگر اعتقاد آنها به خدایی حسیب، قریب، غنی و کافی است؛ خدایی که در لحظه لحظه زندگی با آنها است و با یاری او هر کاری امکان‌پذیر می‌باشد.

کودک غربی

۱. من خیلی به تو احساس نزدیکی می‌کنم. احساس می‌کنم همیشه در کنار من هستی. لطفاً روز پنج‌شنبه هم در کنار من باش. در یک مسابقه دو، سه مایل راه را باید بدوم. اگر سرت شلوغ نباشد شاید بتوانی در خط شروع و در خط پایان و در تمام راه با من باشی (هلر، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲).

۲. خدای عزیز! از زمانی که راجع به تو شنیده‌ام دیگر احساس تنهایی نمی‌کنم. (هامپل و مارشال، ۱۳۸۶، ص ۸۱).

۳. هر وقت به تو احتیاج دارم، تو دوست خوبی هستی و به من کمک می‌کنی (هلر، ۱۳۸۲، ص ۷۲).

۴. خدای عزیز! ما را از حمایت و کمک خودت محروم نکن و ما هم در عوض تو را فراموش نمی‌کنیم. (هلر، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲).

کودک شرقی

۱. وقتی متوجه می‌شوم که چه قدر مرا دوست داری و همیشه در کنار من هستی، جرئت می‌کنم تا درباره ترسیدن با تو حرف بزنم. چون تو آن را درک می‌کنی و به من نمی‌خندی (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۷، ص ۲۰).

۲. خدایا! ما را حمایت کن تا چون گیاهانی که به صخره‌های سرد و سیاه می‌رویند و چون آنهایی که تن به رودخانه‌های وحشی داده‌اند امیدوار به لطف تو باشیم. (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۴).

در این دعاها، نیازها وسیله‌ای جهت نزدیکی و وابسته دانستن خود به مبدئی نامتناهی است. از این رو، کودک، خدا را غنی و قریب می‌داند. او غنی است؛ چون همه موجودات به او فقیر و نیازمندند؛ چه فقر مادی و چه فقر معنوی، مانند نیاز به آرامش، حمایت و عشق. «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵). آنچه این احساس قرب و نیاز را در کودک ایجاد می‌کند، عشق است. کودک قائل به عشقی دو سویه است - عشق خدا به کودک و عشق کودک به خدا - یعنی به ودود بودن او معتقد است. «در قرآن خداوند از عشقی دو سویه سخن می‌گوید؛ از طرفی خدا انسان را دوست دارد و از طرفی انسان خدا را. ودود بودن نیز به همین معناست؛ یعنی او هم عاشق است و هم معشوق»؛ (Abrahamov, 2003, P 14)، «و هو الغفور الودود» (البروج: ۱۴). در این دعاها تصور کودک از خدا، خدایی مهربان و دست‌یافتنی است. خدایی که همیشه به کودک نزدیک و به منزله دوستی برای اوست. کسی که در همه مشکلات به او کمک می‌کند؛ برای مثال، وقتی می‌خواهد در یک مسابقه دو شرکت کند یا هنگام احساس تنهایی. بار عاطفی این جملات بیانگر نزدیک دانستن خدا به خود است. از دیدگاه کودک، خدا موجودی دست‌یافتنی است که با زندگی روزمره او پیوندی ناگسستنی دارد. کودک در این دعاها، خدا را متناسب با نیازهای دوران کودکی درک می‌کنند. آنچه کودک به آن بیشتر احساس نیاز می‌کند، نیاز به عشق و مهربانی است. از این رو، آنها خدا را وجودی مهربان می‌بینند که در همه امور با آنها همراه و مأنوس است. احساس نیاز به خدا حس توکل را در کودک بر می‌انگیزد و سبب می‌شود او خدا را برای همه چیز کافی بداند. قرآن کریم کفایت خدا را ترسیم می‌-

کند: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (زمر: ۳۶). یکی از آموزه‌های کتاب مقدس نیز بحث کافی و حامی بودن خداست: «ای پدر آسمانی، پدر سرور من عیسی، نامت تا ابدیت پر برکت باد؛ زیرا تو از سر لطف و عنایت، این بی‌نواترین بنده خویش را در نظر آورده‌ای. ای پدر رحمت و محبت و ای خداوندگار همه تسلاها، تو را سپاس می‌گویم که این بنده بی‌مقدار را گه‌گاه با تسلائی خویش جان تازه می‌بخشی. تو همانا مایه سرافرازی من و سرور جان منی؛ زیرا به وقت مشقت، امید و پناه منی» (آکمپیس، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸). بحثی که در الهیات مسیحی، راجع به یاری و حمایت از سوی خدا به چشم می‌خورد بحث فیض‌رسانی و فیاض بودن خداست. «فیض به معنای عنایت یا کمک و یاری فوق طبیعی خداست. مردم به فیض دست می‌یابند تا پاک شوند. مسیحیان لزوم نوعی یاری الهی را در زندگی خود تصدیق می‌کنند» (مری‌جو، ۱۳۸۱، ص ۴۹۲). در قرآن کریم نیز بحث یاری از سوی خدا بسیار به چشم می‌خورد:

«وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ» (آل عمران: ۱۳)؛

«هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (حج: ۷۸)؛

«يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (آل عمران: ۷۴).

الشکور

در برخی موارد دعای کودکان، سپاسگزاری از خداوند به دلیل موهبت‌هایی است که از سر لطف به ما عنایت کرده است. از این دیدگاه او الشکور است. «شکر در لغت به معنای شناختن احسان و اعتراف نمودن به اوست. بنابراین چون خداوند تبارک و تعالی خود احسان‌کننده به بندگان خویش است، حقیقت شکر نسبت به او صادق نیست. پس باید گفت شکور، یعنی شکرپذیر و جزادهنده بر اعمال خوب بندگان» (ارفع، ۱۳۸۰، ص ۲۹۰).

کودک غربی:

۱. فقط می‌خواستم سلامی بکنم و از همه کمک‌هایی که به آدم‌های گرسنه می‌کنی تشکر کنم (هلر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸).

۲. از اینکه به مردم فقیر و بیچاره در تمام دنیا کمک می‌کنی تا آنها آموزش ببینند از تو

متشکر (هلر، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸).

۳. خدای عزیز! از اینکه مرا به یک خانواده دوست‌داشتنی و مهربان دادی از تو ممنونم. انتخاب خوبی کردی (هلر، ۱۳۸۲، ص ۵۴).
۴. خدای عزیز! از اینکه پدر و مادر، خواهرم آیتا و پدربزرگ و مادربزرگ به این خوبی به من دادی، متشکر (هلر، ۱۳۸۲، ص ۳۶).

کودک شرقی

۱. خدایا! من از تو سپاسگزارم که دست‌های مرا آفریدی. از تو متشکرم. با این دست‌های کوچک می‌توان کارهای بزرگ‌تر انجام داد (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲).
۲. خدایا! خیلی سپاسگزارم که سال نو را برای ما آفریده‌اید (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲).
۳. خداوندا! از اینکه این همه نعمت‌های بی‌شمار به ما داده‌اید سپاسگزارم (دست‌های کوچک دعا، ۱۳۸۴).

در این دعاها خواسته و طلبی درکار نیست، بلکه کودکان هر دو گروه، شکر نعمت‌های بی‌دریغ پروردگار را به جا می‌آورند. کودکان غربی و شرقی با شکرگزاری در مقابل پروردگار، به صفات رحمانیت خداوند اذعان می‌کنند. خداست که از سر لطف و کرم به بندگان می‌بخشاید؛ پس باید از او سپاسگزاری کرد و الشکور بودن او را یادآور شد. انسان با سپاسگزاری در برابر نعمت‌های او در پی جبران و قدردانی در مقابل احسان و لطف او برمی‌آید. درست است که خداوند نیازی به سپاس ما ندارد و غنی مطلق است؛ «... و هو الغنی الحمید» (فاطر: ۱۵) ولی ما با سپاسگزاری، برای خود معرفتمی‌اندوزیم. از دیدگاه شهید مطهری سپاس‌گزاری از خداوند، روح عبادت و پرستش را در انسان زنده می‌کند؛ به این معنا که «سپاس و شکر نعمت‌ها و اینکه نعمت‌های ما، همه و همه از اوست و غیر او وسیله‌هایی است که او قرار داده است» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۴). قرآن کریم در موارد بسیاری مردم را به یادآوری نعمت‌های خداوند و تشکر از او دعوت می‌کند: «فاذکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون» (بقره: ۱۵۲) و برای آن برکاتی برمی‌شمرد؛ از جمله اینکه با شکرگزاری، خداوند نعمت‌های خود را بر مردم بیشتر می‌گستراند: «لئن شکرتم

لَازِدُنْکُمْ» (ابراهیم: ۷). همچنین است در کتاب مقدس: «کوچکترین نعمت را شاکر باش تا لایق دریافت نعمت شوی. کوچک‌ترین موهبت‌ها را کمتر از بزرگ‌ترین نعمات، ارج مگذار و الطاف ساده را بسان عنایات خاص گرامی دار» (آکمپیس، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵). افزون بر این، شکرگزاری، راهی به سوی خودشناسی می‌گشاید؛ زیرا انسان به خود یادآور می‌شود که همه نعمت‌ها و دارایی‌های او از آن خداست و از خود هیچ ندارد. همین عامل سبب می‌شود که خدا را فراموش نکند؛ زیرا هر کس خدا را فراموش کند، خدا نیز «خود» او را از یادش می‌برد که از یاد بردن خویش، ظلمی بزرگ است: «و لا تکونوا کالذین نسوا لله فأنساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون» (حشر: ۱۹).

نتیجه

بررسی تطبیقی دعا‌های کودکان با رویکرد فلسفی - دینی نشان می‌دهد: ۱. خدا در دعا‌های هر دو گروه جایگاه ویژه‌ای دارد و از دیدگاه آنها خدا وجودی مهربان، قاضی‌الحاجات و قادر مطلق است؛ ۲. این دعاها مراتب مختلفی دارند؛ هم رازگویی است و هم نیازگویی؛ ۳. خدا نزد کودکان غربی انسان‌وارتر است و آنها خدا را بیشتر به عنوان مفهومی عینی درک می‌کنند؛ ادبیاتی که آنها در گفت‌وگو با خدا به کار می‌برند دلیلی بر این ادعاست؛ درحالی که خدا در ذهن کودکان شرقی انتزاعی‌تر و جنبه‌های تنزیهی خداوند آشکارتر است؛ ۴. مفهوم دعا نزد کودکان شرقی بیشتر «درخواست و طلب» است. دعا برای شفای بیماران و برطرف شدن فقر و حس دلسوزی نسبت به هم‌نوع در کودکان شرقی فراوان یافت می‌شود اما در کودکان غربی این دعاها وجود ندارد؛ ۵. خدا در هر دو گروه بیشتر با اسماء افعالش معنا می‌شود اما در مفهوم همین اسماء افعال نیز تفاوت معناداری وجود دارد؛ ۶. عنصر عشق و محبت، رابطه و زبان صمیمانه و خالصانه در بین هر دو گروه مشترک است؛ ۷. خدا در هر دو گروه با مسائل روزمره و اجتماعی پیوندی ناگسستنی دارد. در دعا‌های کودکان غربی خدا با مسائل سیاسی مرتبط است و در کودکان شرقی با مشکلات اقتصادی؛ ۸. کودکان غربی نسبت به خدا دیدی هستی‌شناسانه دارند. اما دیدگاه کودکان شرقی بیشتر تحت تأثیر ایدئولوژی‌های مذهبی است؛ ۹. در هر دو گروه تأثیر آموزه‌های دینی بر دعاها چشمگیر است؛ به طوری که می‌توان گفت طرح برخی از آنها به دلیل آشنایی با همین مفاهیم دینی

است؛ ۱۰. در این دعاها به برخی از آثار دعا می‌توان پی برد؛ مانند: خداشناسی، معرفت‌شناسی، لطافت روح، تقویت حس توکل، تقویت احساس نیاز به خدا در همه لحظه‌های زندگی.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ یازدهم، تهران: نی.
۲. آکمپیس، توماس (۱۳۸۳)، تشبه به مسیح، ترجمه‌ی سایه میثمی، تهران: هرمس.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۵)، اسماء و صفات حق، تهران: اهل قلم.
۴. ارفع، سیدکاظم (۱۳۸۰)، اسماء الحسنی (بهره انسان از اسماء الهی)، تهران: تربت.
۵. برازش، علی رضا (۱۳۶۸)، قرآن صاعد، تهران: امیرکبیر.
۶. حسینی بهشتی، محمد (۱۳۵۲)، خدا از دیدگاه قرآن، تهران: بعثت.
۷. دستغیب، سید علی محمد (۱۳۸۱)، دعا و توسل، قم: فلاح.
۸. دست‌های کوچک دعا (۱۳۸۴)، حوزه هنری سازمان تبلیغات استان آذربایجان شرقی.
۹. _____ (۱۳۸۶)، حوزه هنری سازمان تبلیغات استان آذربایجان شرقی.
۱۰. _____ (۱۳۸۷)، جلد ۲، حوزه هنری سازمان تبلیغات استان آذربایجان شرقی.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۵۹)، خدا و صفات جمال و جلال، قم: نوح.
۱۲. سلیمیان، خدامراد (۱۳۷۷)، داستان سبز نیایش، قم: زائر.
۱۳. قدیری، اشرف (۱۳۸۳)، نامه‌های بچه‌های ایرانی به خدا، تهران: امیرکبیر.
۱۴. کرمانی، محمد (۱۳۸۳)، مسئله دعا و معرفی دعا‌های مثنوی مولوی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۵. گاندی، مهاتما (۱۳۸۵)، نیایش، ترجمه شهرام نقش تبریزی، چاپ دوم، تهران: نی.
۱۶. مارشال، اریک و هامپل، استوارت (۱۳۸۶)، نامه‌های بچه‌ها به خدا، ترجمه دل آرا قهرمان، چاپ ششم، تهران: راشین.
۱۷. محمود الغراب، محمود (۱۳۸۷)، عشق و عرفان از دیدگاه ابن عربی، ترجمه محمد رادمش، چاپ دوم، تهران: نیل.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، فطرت، تهران: صدرا.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، جهان‌بینی توحیدی، جلد ۲، چاپ سیزدهم، تهران: صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، جلد ۸، چاپ چهارم، تهران: صدرا.

۲۱. معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، جلد ۲، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
۲۲. مقتدری، محمدتقی (۱۳۷۷)، نام‌ها و صفات‌های خدای رحیم در قرآن کریم، چاپ هشتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. ویور، مری جو (۱۳۸۱)، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۴. هلر، دیوید (۱۳۸۲)، خدای عزیز! نامه‌های بچه‌ها به خدا، ترجمه اشرف رحمانی و کورش طارمی، تهران: راشین.
۲۵. نصیرزاده، راضیه و مسعود حسین‌چاری (۱۳۸۶)، تفاوت‌های سن، جنس و وضعیت اقتصادی - اجتماعی در باورهای مذهبی کودکان، فصل‌نامه روان‌شناسان ایرانی، شماره سیزدهم.
۲۶. رسول‌زاده طباطبایی، کاظم و دیگران (۱۳۸۶)، بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی خصوصیات دموگرافیک و ادراک کودکان دبستانی از ویژگی‌های والدین بر ادراک آنان از مفهوم خدا، مطالعات روان‌شناختی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء، شماره چهارم.
27. A Dictionary of the Bible (2004), London: Oxford university press.
28. Abrahamov, Binyamin (2003), Divine love in Islamic mysticism. London: Routledge Curzon.
29. Advanced Oxford English Dictionary (2000), Sixth edition. London: Oxford university press.
30. American Heritage Dictionary(1973), New York: American Heritage Publishing co.
31. Appleton, George (1974), Journey for a soul. London: Fontana books.
32. The Holy Bible (1967), London: the British and Foreign Bible Society.
33. Trent, T., Rick Osbrne and D. Bruner (2002), Teaching kids about God: USA, Tyndale House Publisher.
34. www.sid.ir